



چنگیز قبادی فر: انقلاب و ضدانقلاب در خیزش بزرگ اخیر!



انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران؛ مردادماه ۱۴۰۲

پیام فدایی:

آنچه در این جزوه می‌آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی‌فر از طرف چریک‌های فدایی خلق ایران است که در تاریخ دوم جولای ۲۰۲۳ در اتاق "بذرهای ماندگار" (کلاب هاوس) ایراد شد. پیام فدایی، این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی ویرایشات جزئی به این ترتیب در اختیار علاقمندان قرار می‌دهد.

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریک‌های فدایی خلق ایران شماره ۲۸۷، تیرماه ۱۴۰۲

<https://siahkai.com/%d8%a7%d9%86%d9%82%d9%84%d8%a7%d8%a8-%d9%88-%d8%b6%d8%af-%d8%a7%d9%86%d9%82%d9%84%d8%a7%d8%a8-%d8%af%d8%b1-%d8%ac%db%8c%d8%b2%d8%b4-%d8%a8%d8%b2%d8%b1%da%af-%d8%a7%d8%ac%db%8c%d8%b1-2/>

با درود به همه دوستان و رفقای حاضر در اتاق در ابتدا ازتون تشکر می‌کنم که با حضور خودتون امکان برگزاری این جلسه رو مهیا کردید. همچنین از برگزارکنندگان اتاق هم تشکر می‌کنم که امکان ارتباط من با دوستان و رفقای حاضر رو فراهم کردند. موضوع بحث امشب انقلاب و ضدانقلاب در خیزش بزرگ اخیر هستش. من سعی می‌کنم به برخی از مسائل عمده‌ای که این خیزش طی ۹ ماه اخیر برجسته ساخته پپردازم.

ولی اجازه بدید تا قبل از هر چیز درود خودم رو به تمام جانب‌باختگان خیزش بزرگ انقلابی که زمین رو زیر پای جمهوری اسلامی یک بار دیگر لرزوندند بفرستم و یاد آنها را گرامی بدارم و همچنین از تمام دستگیرشدگان این جنبش و یا مجروحان این جنبش که در سخت‌ترین شرایط در شکنجه‌گاه‌های رژیم و یا در بیرون زیر احکام وحشیانه اعدام و تعقیب و پیگرد به سر می‌برند هم یاد کنم و تاکید کنم که ما همچنان وظیفه خودمون رو در تلاش برای رساندن صدای آنها به افکار عمومی انجام می‌دیم.

از این فرصت باز هم استفاده می‌کنم و با توجه به تقارن زمانی این جلسه با ۸ تیرماه یاد چریکهای فدایی خلق و رفیق کبیر حمید اشرف رو که در ۸ تیر سال ۱۳۵۵ در درگیری با ماموران ساواک یعنی اسلاف وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی جانشان را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند را هم گرامی می‌دارم.

بحث امشب من شامل چند قسمت هستش من در ابتدای بحث یک مقدمه رو در ارتباط با روند خیزش بزرگ انقلابی که معروف شده به انقلاب ۱۴۰۱ و نقاط عطف اون رو خدمتتون عرض می‌کنم و بعد از اون به چند درس مهم از این جنبش می‌پردازم که به نظر من واقعیت اونها رو نشون داد و در نتیجه تاکید روی اونها به ویژه در پرتو این اصل مهم مبارزاتی که گذشته چراغ راه آینده است می‌تونه واسه جوان‌هایی که با گرفتن جوشون به کف دست‌هاشون در این جنبش جنگیدن و الان هم همچنان در مقابل این رژیم ایستادند و منتظر موقعیت هستن تا کار جمهوری اسلامی و دشمنان شون رو یکسره کنند، راه مبارزه را روشن‌تر بکنه.

همانطور که همه رفقا می‌دونن در تاریخ ۲۲ شهریور سال گذشته در شرایطی که جامعه تحت سلطه ما به دلیل رشد روزافزون تضادها در یک حالت بسیار التهابی قرار داشت دستگیری مهسا ژینا امینی در تهران و انتقالش به بازداشتگاه اداره به اصطلاح امنیت اخلاقی و کشته شدنش در آنجا در اثر ضرب و شتم نیروهای سرکوبگر رژیم جرقه‌ای بود که به انبار باروتی که از تجمع فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و تورم و سرکوب و وحشتناک به تدریج شکل گرفته بود و تنها به یک جرقه نیاز داشت تا منفجر بشه و به مثابه آواری بر سر سردمداران حکومت جمهوری اسلامی خراب بشه. با مرگ فجیع ژینا در بازداشتگاه‌های رژیم در ۲۵ شهریور یک اعتراضی در همان روز در جلوی بیمارستان کسری شروع شد و به تدریج این اعتراض تمام ایران را در بر گرفت. این خیزش انقلابی که از اون به عنوان “بزرگترین” حرکت اعتراضی مردم ایران در طول چهار دهه اخیر و همچنین “بزرگترین چالش” جمهوری اسلامی یاد می‌شه در بیش از ۱۶۳ شهر ایران و در تمام ۳۱ استان کشور اتفاق افتاد و سراسر ایران در سطوح مختلف به صحنه اعتراضات ضدحکومتی بدل شد. در تمام کشور مردم ما علیه این رژیم، علیه فقر و بیکاری و گرانی و سرکوب این رژیم به پا خاستند و بار دیگه این خواست عمیق جنبش‌های اعتراضی پیشین یعنی نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال رو به زبان‌های مختلف فریاد زدند.

من در اینجا به برخی از آمارهای منتشره در رابطه با ابعاد این جنبش اشاره می‌کنم که تماماً از خود منابع وابسته به نظام گرفته شدن و با توجه به اینکه ما می‌دونیم که منابع حکومتی هیچ‌وقت آمار واقعی رو بیان نمی‌کنند، اما حتی با رجوع به خود این آمارها هم می‌شه فهمید که جنبش جاری تا چه حد عظیم و بزرگ بود. مطابق آمارهایی که به طور مثال توسط مرکز حقوق بشر جمهوری اسلامی در ارتباط با اعتراضات اخیر منتشر شده در طول سه ماه اول اعتراضات - چون همانطور که ما می‌دونیم این اعتراضات تا الان ۹ ماهی‌ه که در سطوح مختلف جریان داره - آمده که در ۱۶۳ شهر کشور حدود ۵۴۴ حرکت ضدحکومتی تنها در طول سه‌ماهه اول اتفاق افتاده. البته در این آمار تاکید می‌شه که در حصول به آمار ۵۴۴ تنها تجمعات بیشتر از ۳۰ نفر در این آماربرداری لحاظ شده. خُب همانطور که رفقا می‌توانند حدس بزنند اصولاً به جز در مواقعی که دلیل ماهیت حرکات و سرکوب خشن رژیم اصولاً جوانان خودشان به عمد در تجمعات کوچک در نقاط مختلف حاضر می‌شدند و اعتراضشان را سازمان

می‌دادند تا با پراکنده ساختن نیروی دشمن بهتر با اونها مقابله کنند در واقع ما صدها حرکت اعتراضی‌ای در کشور داشتیم که با تعداد خیلی کمی از جوان‌ها شروع شده و ادامه پیدا کرده؛ بنابراین می‌شه فهمید که آمار ۵۴۴ حرکت در طول سه ماه در واقعیت اگر تمامی تجمعات اعتراضی رو قرار بود آماربرداری واقعی از شون صورت بگیرد ما به چه عدد بزرگی در رابطه با تعداد این حرکات می‌رسیدیم.

البته در یک آمار نزدیکتر به واقعیت در سایت موسوم به پایگاه داده‌های "نمای انقلاب" با اتکاء به ارقام جمع‌شده گفته می‌شه که در ۲۰۰ روز اول جنبش انقلابی مردم ایران، ۳۳۹۵ تجمع اعتراضی مردمی، دانش‌آموزی، دانشجویی، کارگری، بازاریان و اصناف ثبت شده. تنها در ۵ و ۶ آبان ماه حدود ۶۸ حرکت اعتراضی علیه رژیم جمهوری اسلامی ثبت شده علاوه بر این در طول سه ماه اول این حرکت این جنبش در ۱۴۳ دانشگاه بر اساس آماری که خود منابع نظام مطرح کردن ۶۱۵ اعتراض و تجمع در سطح دانشگاه‌ها در طول سه ماه اول رخ داده. همچنین در طول ۲۰۰ روز اول این جنبش ۵۰۳ اعتصاب مردمی ثبت شده که ۶۸ تای اونها اعتصابات بزرگ و کوچک کارگری بودند. اعتصابات زیادی هم در سطح بازارها در شهرهای مختلف روی داده به طور مثال کسبه در بسیاری از شهرها به‌خصوص در کردستان بارها و بارها و در طول روزهای متعدد مغازه‌های خودشون رو در حمایت از انقلاب مردم و در اعتراض به حکومت جمهوری اسلامی بستند.

اجازه بدهید یک گریزی هم بزنم و یادآوری کنم که اعتصابات کارگری مورد اشاره و همچنین تعداد کارگران جانباخته در این جنبش شواهد غیرقابل‌انکاری هستند که نشون می‌دهند برخلاف برخی تفکرات رایج، طبقه کارگر - البته نه با صف مستقل طبقاتی و با تشکل خودش ولی به صورت فردی - در سطح وسیعی در این جنبش شرکت داشته.

گذشته از ابعاد این جنبش یکی از ویژگی‌های بسیار بزرگ و برجسته جنبش سال ۱۴۰۱ مسئله شعارها و رادیکالیزمی بود که درخواست‌های مردم ما علیه حکومت جمهوری اسلامی به نمایش درآمد. همان روزهای اول شعارهای مستقیم "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "جمهوری اسلامی، نمی‌خوایم نمی‌خوایم" و

"مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر اصل ولایت فقیه" در تمام جاهایی که این تظاهرات شکل می‌گرفت پژواک شد همچنین تنها چند روز بعد از قتل ژینا شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" طنین افکند. (این شعار ۳۰ شهریور در دانشگاه تهران سر داده شد.)

از جمله شعارهای دیگری که در این جنبش به کرات تکرار شد و رزمندگی مردم ما رو در مقابل رژیم و نظام اقتصادی اجتماعی حاکم به نمایش گذاشت این شعارها بود:

"از کردستان تا تبریز، فقر و فساد و تبعیض"،
"می‌جنگیم، می‌میریم، ایران را پس می‌گیریم"،
"آذربایجان بیدار است، پشتیبان کردستان است"،
"مهاباد، زاهدان، چشم و چراغ ایران"،
"بیگاری، بیکاری، حجاب زن اجباری"،
"فقر و فساد و بیداد، ننگ بر این استبداد"،
"این دیگه اعتراض نیست این خود انقلابه" و...

همچنین شعارهای منعکس‌کننده گرایش شدید توده‌ها به اعمال قهر انقلابی و شیوه‌های مبارزاتی نظیر:

"بجنگ تا بجنگیم، ما زن و مرد جنگیم"،
"وای به روزی که مسلح شویم"،
"توپ، تانک، فشفسه، آخوند باید گم بشه"،
"ما زن و مرد جنگیم، حیف که بی‌تفنگیم"
و امثال این شعارها به کرات در نقاط مختلف ایران فریاد زده شد.

این شعارها در مرحله حرف باقی نماند. مردم به‌پا خاسته ما در طول این جنبش هر کجا که امکان یافتند مراکز ستم و استثمار و سرکوب را مورد حمله قرار داده و به آتش کشیدند و شدت تضاد خودشون رو با نظام حاکم به نمایش گذاشتند. جوانان مبارز در مواردی با مصادره سلاح مامورین به نیروهای انتظامی حمله کردند. در طول ماه‌های اخیر مبارزین شماری از مامورین و عوامل سرکوب رژیم را به طور فیزیکی حذف و از صحنه خارج کردند تا جایی که دادستانی

تهران در یکی از صحبت‌هایش اعلام کرد که در همان سه چهار ماه اول بیش از ۹۰ تن از مامورین نیروی انتظامی توسط تظاهرکنندگان شهید شدند.

در طول این قیام در شهرهای مختلف مردم به‌پا خاسته به ده‌ها مرکز سرکوب و دفاتر بسیج محل‌های استقرار بسیج و مساجد به نهادهای ایدئولوژی رژیم به دفاتر امام‌جمعه‌ها و به کلانتری‌ها و کیوسک‌های نیروی انتظامی حمله کردند و آنها رو با کوکتل مولوتوف آتش زدند. حتی بانک‌ها، این مراکز استثمار هم از حمله مردم مصون نماندند.

در طول این ۹ ماه در سطح وسیعی به این مراکز حمله شد به خصوص در شب‌ها. امروز هم با وجود کاهش ابعاد تظاهرات خیابانی اما مبارزه در اشکال دیگر ادامه پیدا کرده است.

در این حرکت مردمی صدها نفر جان باختند که بیش از ۵۰۰ نفر از آنها رسماً اعلام می‌شود و ۶۰ هزار نفر دستگیر شدند. به گزارش مطبوعات حکومتی حداقل در طول سه ماه اول بیش از ۱۰۰۰۰ قرار دادرسی و مجازات دستگیرشدگان صادر شد.

آمار فوق فقط گوشه کوچکی از ابعاد این جنبش رو نشون می‌ده ولی شدت و حدت خیزش مردمی اخیر، ابعاد اون، عمق شعارها و مطالبات و بالاخره پراتیک توده‌هایی که در اون شرکت کردند باعث شده تا از این جنبش در مدیای غرب به عنوان “بزرگترین چالش” رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اسم برده بشه و مسئله انقلاب دمکراتیک مردم ما، مسئله جنبش آزادیخواهانه اونها در سطح بی‌سابقه‌ای در میان افکار عمومی مردم جهان طرح بشه، چهره ارتجاعی و وابسته رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی هر چه بیشتر افشا بشه و موج بسیار بزرگی از حمایت و تایید افکار عمومی آزادیخواه مردم جهان به سوی کارگران و زحمتکشان ما، جوانان دلاور ما، زنان رزمنده و خلق‌های تحت ستم ایران و مطالباتشون که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی گام اولش هستش جلب بشه.

حالا اجازه بدهید به این واقعیت بپردازم که هر جنبش انقلابی و توده‌ای بزرگی از خودش در صحنه پراتیک اجتماعی درس‌ها و یک جمع‌بندی‌های رو به جا

می‌ذاره و یکی از وظایف روشنفکران انقلابی اینه که واقعیات این جنبش‌های اجتماعی رو بگیرند و جمع‌بندی بکنند و در اختیار نیروهای انقلابی جامعه بگذارند. و اینجا است که مفهوم واقعی "از توده‌ها بگیریم و به توده‌ها بیاموزیم" خودشو نشون می‌ده. انقلاب سال ۱۴۰۱ هم از این قانونمندی مستثنا نیست. در نتیجه من سعی می‌کنم که در ادامه صحبت چند نمونه از درس‌هایی رو که در پراتیک اجتماعی و خارج از اراده و تمایل روشنفکران اتفاق افتاده اشاره کنم با این امید که مورد بحث قرار بگیره و در جنبش‌های بعدی به کار گرفته بشه.

یک واقعیت مهمی که این جنبش آشکار کرد این امر بود که بدون درک وابستگی رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیست‌ها و قدرت‌های جهانی امکان داشتن یک تحلیل صحیح از این جنبش و دلایل فراز و فرود اون وجود نخواهد داشت. ببینید. در انقلاب سال ۱۴۰۱ یک بار دیگر این واقعیت که ایران تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد و صاحبان واقعی و کنترل و حمایت‌کنندگان نظام حاکم بر ایران در زنجیره سرمایه‌داری دنیا همین قدرت‌های امپریالیستی هستند، به اثبات رسید. واقعیت این است که امپریالیست‌ها به کمک سرمایه‌داران بومی زانو صفت و رژیم‌های دست‌نشانده، کشور ما رو مثل بسیاری از کشورهای تحت سلطه دیگر غارت می‌کنند، از بازار ایران مافوق سود امپریالیستی کسب می‌کنند، کارگران و نیروی کار ارزان رو به همراه منابع و ثروت‌های متعلق به مردم از ده‌ها کانال می‌چاپند و بار بحران‌های خودشون رو از طریق این نظام و حکومت‌های وابسته بر سر کارگران و زحمتکش‌ها می‌ریزند. و این مناسبات ارتجاعی و رژیم ضدخلق حاکم رو که به طور ارگانیک در نظام امپریالیستی ادغام شده حفظ می‌کنند.

در جریان جنبش ۱۴۰۱ یک‌بار دیگر نشان داده شد که چطور قدرت‌های امپریالیستی در حین ظاهراً دوستی با مردم ما، با چنگ و دندان از بقای رژیم جمهوری اسلامی دفاع کرده و می‌کنند. در طول جنبش ظاهراً اون‌ها و یا نمایندگان از اون‌ها خودشون رو مدافع مردم و "انقلاب مهسا"، "انقلاب زنانه" - و البته نه انقلاب برای نان، کار، مسکن و آزادی و استقلال واقعی - نشان دادند و برای مردم ما و کشتگان‌شان اشک تمساح ریختند.

به دلیل وسعت و برجستگی و رادیکالیزم انقلابی که در کف خیابان‌ها در سراسر ایران جریان داشت، مقامات و دولت‌های امپریالیستی سراسیمه به میدان آمدند و هر روز جمهوری اسلامی را در حرف به خاطر نقض حقوق بشر در روی کاغذ محکوم کردند و دایره تحریم‌ها رو گسترش دادند. روزی نبود که فلان شخص و نهاد درجه چندم را هم به لیست تحریمی‌ها اضافه نکنند و با این نمایشات قیافه معاضدت با جمهوری اسلامی به خود نگیرند، روزی نبود تا در صحن پارلمان هاشون پذیرای راست‌ترین مهره‌ها و چهره‌ها و دشمنان قسم‌خورده مردم ایران به نام اپوزیسیون دمکراتیک نشوند و اونجا در مزایای تبلیغ مسالمت و جنبش مدنی و وعده‌های سرخرمن اینترنت آزاد برای سازشکارن سخنرانی نکنند. همین‌ها بودند که عوام‌فریبانه مراسم گیس‌بُران به راه انداختند. ولی در عمل همین‌ها هستند که اتفاقاً این رژیم رو در مقابل زنان و مردان به‌پاخاسته‌ها حفظ کرده و نگه می‌دارند تغذیه و تسلیحش می‌کنند و در تمام بحران‌ها و منجمله بحران جاری بهش سلاح، پول و امکانات می‌رسانند و از هیچ ترفندی دریغ نمی‌ورزند تا سلطه این رژیم رو به خاطر منافی که در ایران دارند بر سر مردم ما حفظ کنند. همین‌ها بودند که دیپلمات تروریست این حکومت رو در اوج روزهای جنبش آزاد کره و بدینگونه به مردم ما دهن‌کجی کردند، پذیرای شهردار ضدخلقی تهران شدند و طنز تلخ این که همان وزیر خارجه فریبکار دولت بلژیکی که قیچی‌به‌دست و پُر حرارت در به اصطلاح حمایت از دختران و زنان داخل کشور موهاش رو قیچی کرد در بحران صدور رواید برای شهردار تهران در بروکسل و پذیرایی از او همین روزها با وقاحت تمام گفت اگر شهردار مزدور رژیم زاکانی باز هم ویزا بخواد تا به بروکسل بیاید برایش صادر می‌کنیم! همین‌ها هستند که در انقلابی که برای نان و کار و مسکن و آزادی و استقلال به راه افتاده با کمک ۲۴ ساعته بلندگوهای تبلیغاتی خودشون از شعار مبهم و کشدار و فاقد محتوای طبقاتی "زن، زندگی، آزادی" و "انقلاب زنانه" دم می‌زنند و سعی کرده و می‌کنند که اون رو بر جنبش توده‌ها غالب کنند و طبقه کارگر رو در این جنبش به حاشیه و محاق طبقات دیگه برانند. آنها می‌کوشند در عین حفظ رژیم وابسته جمهوری اسلامی در قدرت در جنبش توده‌ای ضد این حکومت نیز نفوذ کرده و آن را به انحراف ببرند.

در طول ماه‌های اخیر روزی نبوده و نیست که ما با آب و تاب نشنویم که دولت آمریکا یا پارلمان اروپا یا فلان شورای تصمیم‌گیری در اروپا یکی از مقامات

این رژیم رو یکی از تبهکاران این رژیم و یا شرکت‌های رنگارنگ اون رو تحریم نکنند و سخنرانی غرایبی علیه نقض حقوق زنان و حقوق بشر نکرده باشند. ولی در واقعیت و در عمل چه اتفاقاتی می‌افته؟ در عمل مقابل چشم همه، همین تحریم‌کنندگان هستند که حدود سه میلیارد دلار پول بلوکه‌شده در عراق این رژیم رو در شرایطی که برای سرکوب مردم ما بهش نیاز داره براش آزاد می‌کند، مشغول مذاکره با کره جنوبی هستند تا هفت میلیارد دلار پول بلوکه‌شده ایران رو به این رژیم بده. در اوج تحریم‌ها معلوم می‌شه بیشترین صادرات نفت در حدود یک و نیم میلیون بشکه در روز رو بهش اجازه دادند صادر کنه و همین‌ها هستند که از ۱۰ تا کانال که تازه دولت عمان یکی‌شه صراحتاً می‌گن که ما در صدد سرنگونی شما نیستیم. همین‌ها هستند که با خواست‌های حتی رفرمیستی نیروها وابسته و سازشکار که می‌خوان سپاه پاسداران در لیست نیروهای تحریم‌شده و تروریست دولت‌های غربی هم قرار بگیره مخالفت می‌کنند. همین‌ها هستند که همچنان برای ادامه برجام و مذاکره و در واقع دادن فضا به رژیم، رژیمی که مردمش همه در مقابلش ایستادن، تلاش می‌کنند. همین‌ها هستند که یک وقت با شعار "زن، زندگی، آزادی" خود را مدافع زنان تحت ستم ایران جلوه می‌دهند ولی در همانحال نماینده جلادترین و زن‌ستیزترین حکومت منطقه را به مسئولیت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل می‌گمارند. آنها در واقع همان نقش ارتجاعی‌ای رو که در انقلاب‌های ۵۶-۵۷ در ایران ایفا کرده و جمهوری اسلامی را بر سر مردم ما آوار کردند، در اشکال دیگر علیه مردم ما به پیش می‌برند. اینها الان هم از هیچ کاری برای حفظ این رژیم خودداری نمی‌کنند و در همانحال هم راست‌ترین جناح‌های اپوزیسیون رو در آستینشون پرورش می‌دهند و تقویت می‌کنند که اگر جنبش کف خیابون و مبارزات طبقه کارگر ایران به جایی رسیدن که به قول معروف مثل سال‌های آخر زمان شاه بوی حلوای این رژیم آمد آلت‌رناتیو بعدی رو دشمنان بعدی مردم ایران رو در آستین خودشون پرورانده باشند و آماده جایگزینی اینها کرده باشند. این جوهر سیاست امپریالیست‌ها در قبال مردم ما در قبال جمهوری اسلامی و در قبال جنبش ۱۴۰۱ بود و امروز هر روز که از افول این جنبش کف خیابون می‌گذره است که ما می‌بینیم نشانه‌ها و فاکتورهای قویتری در اثبات این سیاست بروز پیدا می‌کند. بیهوده نیست که مقامات رژیم می‌گویند که در بحبوحه این جنبش پیام‌هایی دریافت می‌کردند که در آنها اطمینان داده می‌شد که آمریکا و غرب در صدد سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند. در همین رابطه مکرون

رییس‌جمهور فرانسه که زمانی از انقلاب مردم ایران حرف می‌زد و چهره‌های ورشکسته‌ای را تحت نام رهبران اپوزیسیون در کاخ الیزه پذیرایی می‌کرد دیری نگذشت که اعلام کرد که مسئله ما سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. فقط نابینایان سیاسی هستند که واقعیت مواضع امپریالیست‌ها رو درک نمی‌کنند و متأسفانه ما در درون اپوزیسیون خودمون نابینایان سیاسی زیادی رو داریم که نه تنها نقش امپریالیست‌ها در حفظ رژیم جمهوری اسلامی ایران را نمی‌فهمند بلکه فکر می‌کنند که آزادی مردم ایران، دموکراسی برای مردم ایران از جیب امثال ترامپ‌ها و مکرون‌ها و بایدن‌ها و یا با حضور در راهروهای تنگ و باریک تاریکخانه‌های پارلمانهای این کشورها حاصل می‌شه. در عمل هم روزی نیست که ببینیم این نیروها با شعارهای ارتجاعی نظیر "رژیم چنج"، "سپاه را در لیست تروریستی بگذارید" و ... آزادی و رهایی مردم ایران رو از دشمنان اصلی مردم یعنی امپریالیست‌ها که حامیان جمهوری اسلامی هستند نخواهند و علیه منافع انقلاب مردم ما حرکت نکنند.

رویدادهای خونینی که امروز در جریان خیزش جاری مردم ما می‌گذره و مواضع قدرت‌های امپریالیستی نسبت به انقلاب مردم ما یکبار دیگه عمق استراتژیک این درس بزرگ تئوری انقلاب ایران که توسط بنیانگذاران چریکهای فدایی خلق در قالب تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" تئوریزه شد رو نشون می‌ده که مطرح کردند امپریالیسم در ایران یک پدیده خارجی نیست بلکه جامعه ما تحت سلطه آنها قرار دارد و آنها از طریق حکومت‌های دست‌نشانده‌شان بر مردم ما حکومت می‌کنند. نشان دادند که دشمنان اصلی مردم ما امپریالیست‌ها هستند و تا زمانی که سلطه امپریالیست‌ها و نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران که جزء ارگانیک نظام امپریالیستی‌ست بر کشور ما حاکمه هر گونه تغییر در چارچوب این نظام حتی تغییر رژیم سیاسی منجر به آزادی و رهایی مردم ما نمی‌شه. پس در شرایط کنونی اگر خواهان آزادی و ایجاد یک شرایط دموکراتیک در جامعه ایران هستیم انقلاب باید به رهبری طبقه کارگر نابودی مناسبات حاکم و محور سلطه امپریالیست‌ها و ساقط کردن دست سرمایه‌داران حاکم و وابسته به امپریالیسم رو هدف خودش قرار بده. مسلم است که گام اول برای رسیدن به این هدف هم سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می‌باشد. انقلاب واقعی باید در هم شکستن ماشین نظامی بوروکراتیک یعنی ارتش و سپاه و بوروکراسی موجود و جایگزینی اونها با

ارتش توده‌ای و نظام اداری انتخابی و دمکراتیک رو هدف خودش قرار بده. آیا امپریالیست‌ها به در هم شکستن ارتشی که خود در زمان رضاشاه در ایران سازمان داده‌اند و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را باهانش عملی کردند رضایت می‌دن؟ آیا اونها به نابودی سپاه پاسداران چندصد هزار نفره که بزرگترین خدمات رو بهشون کرده رضایت می‌دن؟ خیر! تمام واقعیات نشون می‌ده که امپریالیست‌ها به هیچ‌وجه خواهان نابودی یکی از حلقه‌های محکم نظام خودشون در ایران نیستند، برعکس به خاطر ماهیت جنبش توده‌ای‌ای که علیه منافع استراتژیک اونها به‌پا خاسته با تمام قوا در پی حفظ جمهوری اسلامی در پی حفظ ارگانه‌های ضدانقلابی سرکوبگر در شکل و شمایل مختلف در مقابل انقلاب مردم هستند. در نتیجه اونها و کارگزاران رنگارنگ شون نه دوست و حامی انقلاب مردم ما برای آزادی و دمکراسی، بلکه تجسم ارتجاع و ضدانقلاب در ایران هستند. این یکی از بزرگترین درس‌های جنبش جاری‌ست.

موضوع بعدی که خواسته یا ناخواسته در جریان جنبش ۹ ماهه اخیر به یکی از مباحث داغ در بین نیروهای مختلف اپوزیسیون به شمول نیروهای چپ بدل شد مسئله علم کردن و تبلیغ روی به اصطلاح آلترناتیوهای امپریالیستی از جمله حامد اسماعیلیون بود. رسانه‌های ارتجاعی با تبلیغ روی این فرد در حالی که سعی کردند توجه نیروهای جوان در ایران را به سوی وی جلب کرده و از این طریق جنبش را به انحراف ببرند، در خارج از کشور نیز به قصد گرد آوردن نیروهای مبارز جنبش حول محور وی — که از این طریق از روی آوری آنها به سوی جریانات چپ و رادیکال جلوگیری کنند — با صرف هزینه‌های گزاف و تبلیغات گسترده، به نفع وی تظاهرات برپا کردند؛ و کارهای دیگر که به همه آنها نمی‌پردازم. در این میان، حضور سلطنت‌طلبان در صحنه این جنبش و البته در خارج کشور و نقش به‌غایت ضدانقلابی‌ای که این جریان در ۹ ماه اخیر علیه تمام نیروهای دیگر اپوزیسیون و در مرکزش چپ‌ها و علیه تفکرات انقلابی و مارکسیستی و در یک کلام گفتمان انقلاب اجتماعی بازی کردند، یکی دیگر از اقدامات ضدانقلاب علیه مردم ما بود.

واقعیت اینه که رژیم شاه و بساط سلطنت ۴۴ سال پیش درست به همون دلایلی که امروز میلیون‌ها تن از مردم ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی بلند شده‌اند به حق سرنگون شد و از اون به بعد در طول این مدت خانواده مفت‌خور و

استثمارگر سلطنتی با میلیاردها دلاری که از خون کارگران و زحمتکشانشان ما دزدیدند و به خارج آوردند و در همین غرب زندگی‌های آنچنانی به راه انداختند و یا در قمارخانه‌ها و کاباره‌ها و هتل‌های چندستاره به عیاشی پرداختند و همیشه هم کارگران و زحمتکشانشان ما رو در هر فرصتی به خاطر انقلاب اون سال‌ها سرزنش و تهدید کردند. رژیم شاه و پدرش هر جنایتی که در حق مردم ما کردند جمهوری اسلامی اونها را به حد کمال رسوند و همین واقعیت باعث شد که اینان زبان باز کنند و با اتکاء به جنایات غیرقابل‌انکار جمهوری اسلامی بکوشند تاریخ رو تحریف و در ذهن نسل جوان چهره سیاه حکومت پهلوی رو سفیدشویی کنند.

این نیرو در این ۴۴ سال و در جریان این همه مبارزات کارگران و مردم ما در کمتر حرکتی در خارج کشور خودشون رو نشون می‌دادند ولی بعد از جنبش‌های توده‌ای ۱۳۸۸، ۱۳۹۶ و ۹۸ و بالاخره در اوج این جنبش‌ها یعنی ۱۴۰۱ ما شاهد تحرک کم‌سابقه این جریان هستیم.

جمله معروفیه که می‌گه با رشد مبارزه طبقاتی، انقلاب حتی ارواح مردگان رو هم به صحنه فرا می‌خونه و جنبش انقلابی ماه‌های اخیر هم از این واقعیت مستثنی نبود. مردگان سیاسی یعنی بازمانده‌های سلطنت و ساواک با دیدن ابعاد خشم و نفرت و قدرت انقلابی مردم ما یکبار دیگر از زباله‌دان تاریخ ظاهر شدند و در خارج کشور با کمک اربابان امپریالیست خودشون به تجمع نیرو دست زدند و با کمک فضای مانور آلوده وسیعی که رسانه‌های امپریالیستی آگاهانه به اونها دادن در اوج جنبش به تاخت و تاز در خارج کشور و لشکرکشی علیه نیروهای دیگر اپوزیسیون و به‌ویژه چپ‌ها و کمپین علیه گفتمان چپ و مارکسیستی پرداختند. آنها هر کجا که توانستند علیه نیروهای انقلابی به تعرض و برخورد دست زدند و کوشیدند هر حرکت توده‌ای علیه رژیم جمهوری اسلامی را با کمک رسانه‌های معلوم‌الحال نظیر “ایران اینترنشنال” و “من و تو” و “آیت‌الله بی. بی. سی.” و “صدای آمریکا” مصادره کنند. به رغم دفاع از شعار “زن، زندگی، آزادی” در لندن به زنان و تریبونی که تحت نام همین شعار بر پا شده بود حمله کردند و میکروفون آنان که از آن شعار “مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر” سر داده شده بود را شکستند. در همین شهر و در میدان ترافلگار اسکوئر آنها فعالین سازمان ما را با شعار “خودمان می‌کشیمتان” به قتل تهدید

کردند. در فرانسه به نیروهای چپ حمله کرده و آنها را مورد ضرب و جرح قرار دادند.

سلطنت‌طلبان با پادشاه معروف به "نیم‌پهلوی" شان در رابطه با جنبش اخیر وظیفه خود را به نفع جمهوری اسلامی ایجاد تشنت و درگیری در میان اپوزیسیون قرار داده و در این جهت پیش رفتند. خود نیم‌پهلوی، حرکت‌های ورشکسته "وکالت می‌دهم" و تشکیل "منشور مهسا" را علیه کارگران و زحمتکشان و جنبش توده‌ای آنها به راه انداخت و در لباس ایجاد وحدت، آبرو باخته‌ترین چهره‌های قلابی مدعی رهبری اپوزیسیون و در واقع مهره‌های بالفعل و بالقوه امپریالیسم را در کنار معدودی از نیروهای خودفروخته با سابقه به اصطلاح "چپ" را به اتوبوس وحدت سوار کرده و پس از رسوا و ورشکسته ساختن هر چه بیشتر آنان و ایجاد دلسردی در میان طیف هواداران همان جریانات وابسته، در اولین ایستگاه خودش از آن پیاده شد و هر چه بیشتر و بیشتر در جاده‌ای که به جمهوری اسلامی ضدخلقی وصل می‌شود راه پیمود.

"ملکه" ایشان هم، یعنی یاسمین پهلوی، که در فحاشی و پیشبرد ارتجاع دست کمی از ملکه معتضدی دوره کودتای ۲۸ مرداد و "زهراخانم" لمپن سال‌های اول دهه ۶۰ جمهوری اسلامی ندارد با استوری کردن شعارهای ارتجاعی نظیر "مرگ بر سه مفسد، ملا، چپی، مجاهد" فرمان و چراغ سبز تعرضات سیستماتیک اوباشان و شعبان بی‌مخ‌های خارج کشور خود به اپوزیسیون و به ویژه نیروهای چپ و مبارز را صادر کرد.

البته عملکردها و خدمات سلطنت‌طلبان و شخص نیم‌پهلوی و همسرشان به ضد انقلاب و جمهوری اسلامی در ۹ ماه اخیر مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شده و جلوه‌ای از ایران آینده مد نظر اونها رو به همه به‌ویژه جوانان جویای دموکراسی و آزادی و برابری حقوق به نمایش می‌ذاره.

رویدادهای ۹ ماه اخیر نشان داد که دشمنان مردم ما با یک تقسیم کار اعلام‌نشده بین دو بال ضدانقلاب کشور خود یعنی رژیم جمهوری اسلامی و سلطنت‌طلبان امر سرکوب انقلاب در داخل و ایجاد تشنت و پراکندگی و دلسردی در جنبش خارج کشور، را بایکدیگر به پیش بردند. تمام تحرکات مواضع سلطنت‌طلبان در

خارج کشور از شرکت در کنفرانس‌های امنیتی ضدخلقی امپریالیست‌ها تا به صف کردن افراد و جناح‌هایی از اپوزیسیون وابسته و ارتجاعی، از حمله به چپ‌ها و سوسیالیست‌ها تا تایید نسل‌کشی دهه ۶۰ خمینی و دار و دسته‌اش توسط این جریان نشان داد که این جریان در شرایطی که خطر انقلاب توده‌ای کل نظام را تهدید می‌کند به مثابه خاکریز و پشت جبهه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در خارج کشور عمل کردند.

آیا تقویت نیروی سلطنت در خارج با ارسال مثنی از سلبریتی‌های سابقاً اصلاح‌طلب و آبروباخته کارگزار خویش به جبهه خارج و اعلام مودت‌های پی در پی با پسر شاه سابق امری اتفاقی بود؟ آیا روابط مرئی و نامرئی شخص نیم‌پهلوی و همسر و اطرافیان‌شان با مرتجع‌ترین لابی‌های شناخته‌شده کارگزار جمهوری اسلامی نظیر نایاک تصادفی ست؟ آیا وعده حفظ بسیج و سپاه ضدخلقی، قاتلین بالفطره چند نسل از فرزندان این آب و خاک و افتخار به داشتن ارتباط با سران سپاه و بسیج و ارتش ضدخلقی، انتشار پیام تسلیت برای مرزبانان جمهوری اسلامی نمایانگر اشتراک منافع و به هم پیوستگی و ارتباط این دو بال ضدانقلاب علیه انقلاب مردمی در کشور ما نیست؟ نه، هیچ‌یک از اینها به تصادف صورت نگرفته. سلطنت‌طلبان در مقابل جنبش انقلابی توده‌های تحت ستم ما علیرغم گرفتن پز مخالفت با جمهوری اسلامی، دست در دست این رژیم وابسته به امپریالیسم عمل می‌کنند. به همین دلیل هم از طرف دیگر تصادفی نبود که در سال‌های اخیر، تحت رژیم حاکم، تبلیغات آشکاری به نفع رضاخان قلدر و حکومت سابق با هدف ایجاد فضا در افکار عمومی برای سلطنت‌طلبان در مدیای خود رژیم صورت می‌گرفت. بر این اساس اتفاقی نیست که در اوج جنبش، سربازان گمنام امام زمان با حضور سازمان‌یافته در تجمعات مردمی داخل و سر دادن یکی دو شعار به نفع پس‌مانده‌های سلطنت و تهیه عکس و فیلم از آن و سپس پخش و آگراندیسمان آن از طریق ایران اینترنشنال و من و تو و ... برای این جماعت فضا ایجاد کردند.

این واقعیت در جنبش سال‌های ۹۶ و ۹۸ (مورد کشف به‌اصطلاح جسد رضاخان) نیز برجسته بود و به‌طور مثال روزنامه جمهوری اسلامی در ۵ تیر ۱۳۹۷ در حمله به باند رقیب نوشت:

"این جماعت آن قدر بی پروا شده‌اند که عده‌یی را با شعارهای بی سابقه رضاشاه روحت شاد و مرگ بر مفت‌خور، روانه مجلس می‌کنند و آن‌ها نیز با مشایعت پلیس آزادانه مانور می‌دهند. این جماعت دقیقاً همان دسته و گروهی هستند که در نماز جمعه تهران و راهپیمایی‌ها حضور دارند و پایان تکبیرشان مرگ بر غارتگر بیت‌المال است. همه، آنها را به خوبی می‌شناسند."

جنبش جاری با نشان دادن ماهیت ضدخلقی جریان سلطنت، و همین‌طور حامد اسماعیلیون، اشتراکات آنها با رژیم ضد‌مردمی جمهوری اسلامی را آشکار ساخت. این جنبش تضاد بنیادین جریان سلطنت‌طلب با حق طبقه کارگر برای نان و کار و مسکن و آزادی و حق همه مردم ایران برای دمکراسی و برابری و حقوق خلق‌های تحت ستم را نه تنها به نیروهای به اصطلاح پیشرو بلکه حتی برای عقب‌مانده‌ترین اذهان سیاسی به نمایش گذارد و این واقعیت رو با برجستگی نمایش داد که در هر جنبش بزرگ توده‌ای و محتوم آتی، امپریالیست‌ها با تقویت نیروهای وابسته به خود سعی در انحراف مسیر جنبش می‌کنند. به طور مشخص هم سلطنت یکی از موانع انقلاب مردم ایران برای آزادی و رهایی‌ست و برخلاف ادعاهایشان نیرویی در جبهه مخالف جمهوری اسلامی نمی‌باشد. در نتیجه افشای جریان سلطنت، آگاهی‌بخشی در مورد ماهیت آن به عنوان یکی از ابزارهای امپریالیسم و شرکای جمهوری اسلامی و تلاش برای محدودتر ساختن پایه اجتماعی هر چند کوچک آن یکی از وظایف نیروهای انقلابی‌ست.

انقلاب و شکل اصلی مبارزه

یکی دیگر از تجارب بزرگ جنبش انقلابی اخیر که به قیمت خون جوانان دلاور ما یک‌بار دیگر بر آن مهر تاکید زده شد، این واقعیت بود که قهر ضدانقلابی دشمن یعنی جمهوری اسلامی را نمی‌توان با اشکال مسالمت‌آمیز، مدنی و غیرقهرآمیز از سر راه جنبش توده‌ای زدود. گرچه این واقعیت از همان اولین روزهای حکومت جمهوری اسلامی و تعرض اون به جنبش توده‌ای خودش رو آشکار ساخته بود اما جنبش توده‌ای ۱۴۰۱ در تداوم جنبش‌های بزرگ توده‌ای سال‌های ۸۸، ۹۶ و ۹۸ یکبار دیگر بر این حقیقت مهر تایید زد که مبارزه مسلحانه و قهرآمیز شکل اصلی پیشبرد انقلاب در جامعه تحت سلطه دیکتاتوری ماست و سایر اشکال مبارزاتی در پناه این شکل اصلی‌ست که مثمر ثمر می‌افتند.

ابعاد وحشیگری‌ای که دیکتاتوری حاکم در جریان سرکوب قهرآمیز جنبش کنونی به خرج داد در قالب کلمات نمی‌گنجه. این رژیم بنا به گزارشات منتشره از همان روزهای اول با برقراری یک جو خفقان وحشتناک شروع به دستگیری گسترده هر کسی، چه در خیابان‌ها و چه در خانه‌ها کرد؛ و هر فعال سیاسی سابق و فعلی، هر چهره معترض، هر جوان محبوب و مردمی‌ای که از نظر چشم و گوش‌های وزارت اطلاعات پتانسیل و تاکید می‌کنم حتی پتانسیل ایفای یک نقش سازمانده در اعتراضات خودبه‌خودی مردمی در محلات، روستاها و شهرها داشت، بدون این که دست به عملی زده باشد را دستگیر و به سیاهچال‌ها فرستاد. بنا به آمار سایت‌های وابسته به نظام در طول این چند ماه رژیم ۶۰ هزار نفر را دستگیر کرد. ولی مسئله به دستگیری تنها ختم نشد؛ دژخیمان رژیم در سیاهچال‌ها بساط شکنجه و تجاوز و مسموم‌سازی و تزریق داروهای مرگبار به قربانیان به راه انداختند. در خیابان‌ها نوجوانان آگاه رو گرفتند از ساختمان‌ها پرت کردند و به اسم "خودکشی" کشتند. با شلیک گلوله‌های جنگی - امری که در تخالف با تمام کنوانسیون‌هایی‌ست که همین امپریالیست‌ها رعایت آنها را تجلی پایبندی خود به اصطلاح حقوق بشر می‌دوند - صدها تن از تظاهرکنندگان غیرمسلح و بی‌دفاع را کشتند و زخمی کردند. به گزارش سایت هنگاو نظام، تنها در کردستان مزدوران رژیم در جریان ماه‌های اولیه این خیزش ۸۰۰۰ نفر را زخمی کردند. با تفنگ‌های شکاری و ساچمه‌ای چشم‌های جوانان معترض را نشانه رفتند آنها را کور کردند و یا بر اساس گزارشات پزشکان، از فواصل نزدیک به آلات تناسلی اونها شلیک و بسیاری را تا آخر عمر معلول و خانه‌نشین ساختند. در جمعه خونین زاهدان با شقاوت تمام بیش از ۱۰۰ تن از مردم بی‌دفاع و از جمله کودکان و زنان را به رگبار بسته و مانند بربرها از دم تیغ گذراندند. نوجوانان را در خیابان و خانه ربودند و جسد آنها را چند روز بعد رها ساختند. به حملات شیمیایی به مدارس و به خصوص مدارس دخترانه دست زدند و اوج وحشی‌گری و ماهیت ضدخلقی خودشون رو در این جنایات زنجیره‌ای نشون دادند. باز تأکید کنم که علیرغم آشکار بودن همه این جنایات‌ها، حکومت‌های به‌اصطلاح دموکراتیک غرب، با چشم بستن بر این اعمال و حداکثر اعلام "نگرانی" و در همانحال استقبال و مذاکره با مقامات این رژیم نوکرصفت در واقع به تمام این جنایات صحه گذاردند و یکبار دیگر نشان دادند که دشمن توده‌های مردم ایران هستند.

خُب حال پرسیدنیست که برای عبور از چنین رژیم دیکتاتور و سرکوبگر آیا هیچ راهی به جز اعمال قهر انقلابی و زور سازمانیافته هست؟

ابعاد جنایات جمهوری اسلامی آنقدر مرزهای تبهکاری و مردم‌ستیزی رو در نور دیده است که حتی سازشکارترین روشنفکران ما که بند ناف حیات سیاسی‌شون در مخالفت با قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه هست رو هم وادار کرد بگویند که بله راهی جز اعمال قهر و مبارزه مسلحانه با این رژیم وجود نداره.

ضرورت مبارزه مسلحانه و تایید این واقعیت که این شکل از مبارزه موثرترین شکل مقابله با دشمنیست که تا بُن دندان مسلح است را توده‌ها در عمل به هر روشنفکری یادآور شدند. آنها نه تنها ضرورت و حقانیت مبارزه مسلحانه را با سر دادن شعارهایی نظیر "وای به روزی که مسلح شویم" و "ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بکنیم"، "می‌کشم، می‌کشم، هر آنکه خواهرم کشت (یا برادرم کشت)" و "ما زن و مرد جنگیم، حیف که بی‌تفنگیم" را فریاد زدند بلکه به شعار دادن بسنده نکردند.

جوانان انقلابی در جنبش ۱۴۰۱ به آنچه که شعارش را می‌دادند در حد توان عمل کردند. آنها به جای تن دادن به شعارهای بی‌خاصیت و غیر عملی "مبارزه مدنی" و "مسالمت‌آمیز" هر جا توانستند به مراکز سرکوب و ایدئولوژیک رژیم در ۹ ماه اخیر حمله کردند. مثلاً در مراسم چهارم حدیث نجفی مزدورانی که به سوی مردم بی‌دفاع آتش گشوده بودند را خلع سلاح و آنها را مجازات کردند. و یا شهرداری شهسوار را به تصرف درآوردند.

در کردستان به جاش‌های خونخوار و مزدور حمله و برخی از آنها را مجازات کرده و یا از شهر فراری دادند. در ایذه جوانان مبارز این شهر که تا حدی خود را متشکل هم کرده بودند چندین مزدور جنایتکار جمهوری اسلامی را به سزای اعمال خود رسانده و سپس در یک نبرد دلاورانه برخی جان باخته و یا دستگیر شدند و تحسین و احترام تمام ایرانیان مبارز را به خود و به اعمال قهرمانانه و بی‌باکانه‌شان جلب کردند. در شهرهای مختلف به اشکال مختلف به شعارهای "وای به روزی که مسلح شویم" عمل شد و جوانان ده‌ها مرکز بسیج و دفاتر امام‌جمعه و مساجد را با کوکتل مولوتف مورد حمله قرار دادند. کیوسک‌های

سرکوب پلیس را آتش زدند و از سطح برخی خیابان‌ها جمع کردند. در رابطه با گرایش فزاینده به قهر و مبارزه مسلحانه، بی.بی.سی. فارسی در گزارشی گفت "در این اعتراضات صحنه‌هایی ثبت شد که کمتر سابقه داشته است. در تصاویر مختلف دیده شد که معترضان، نیروهای گارد ویژه و امنیتی را فراری می‌دهند یا با استفاده از کوکتل مولوتف به ماشین‌های نظامی حمله می‌کنند."

در ۱۸ مهر بر اساس خبرگزاری هنگاو نظام، شهر سنندج رسماً به صحنه جنگ تبدیل شد و صحبت از قتل عام مردم با رگبار و سلاح سنگین توسط مزدوران حکومت شد.

در اوج تعرض جنبش توده‌ای به نیروهای مسلح سرکوبگر در تاریخ دوم مهرماه (به گزارش العربیه) کنترل شهر اشنویه در دست مبارزین افتاد و در ۲۸ آبان‌ماه در شهر مهاباد سنگربندی صورت گرفت. مقامات رژیم فریاد می‌زدند که در مهاباد و پیرانشهر معترضین، "مردم" یعنی مزدوران حکومت را با سلاح گرم تهدید کرده و به "انسداد معابر" دست زده‌اند.

صحنه‌های تاریخی‌ای که در جنبش سال ۱۴۰۱ توسط جوانان مبارز و آگاه در تاریخ ما رقم زده شد، بیش از هر چیز نشان داد که چگونه جامعه بحران‌زده ما در زیر بار سهمگین ناشی از دیکتاتوری و سرکوب سرمایه‌داران حاکم و اربابان جهانی‌شان آماده دست زدن به هر گونه فداکاری برای رهایی از این ستم بوده و با چه حدی از عزم و اراده خواهان برگرفتن سلاح و مبارزه مسلحانه برای رهایی با دشمنانش است. این مبارزات با وجود همه محدودیت‌ها و عدم وجود یک سازمان انقلابی متشکل در راس آن در دل بسیاری از نیروهای سرکوبگر رژیم هر اس افکند و مطابق گزارشات میدانی حتی باعث ترک خدمت تعدادی از نیروهای سرکوب شد تا جایی که برخی فرماندهان ارتش و سپاه از این مسئله ابراز نگرانی می‌کردند. این مبارزات بیش از هر چیز روحیه مبتنی بر تداوم مقاومت و شجاعت را در مقابل ترس و ارعاب در جامعه تقویت کرد.

امروز ما شاهدیم که حتی با وجود فروکش کردن جنبش اعتراضی خیابانی، این شکل از مبارزه همچنان در قالب عملیات پراکنده محافل و تشکل‌های کوچک جوانان ادامه دارد. از همه مهمتر این مبارزه، تجربه بزرگی را برای دور بعدی

مبارزات برای جوانان فراهم کرد. جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ عرصه بسیار بزرگ و مهم و درخشانی بود که نشون داد بدون اعمال قدرت انقلابی، بدون زور سازمانیافته از طرف توده‌ها و بدون مبارزه مسلحانه توده‌ای نه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی از اریکه قدرت به طور انقلابی سرنگون خواهد شد و نه انقلاب توده‌ها به آزادی و دموکراسی خواهد رسید. این جنبش نشان داد که راه پیشروی انقلاب کنونی نه مبارزه مدنی، نه مبارزه مسالمت‌آمیز و یا کار آرام سیاسی و نه حتی قیام کوتاه‌مدت مسلحانه است، بلکه مسیر انقلاب ایران از راه یک جنگ توده‌ای طولانی می‌گذرد. این یکی از درس‌های بزرگ جنبش انقلابی اخیر است. در جریان چنین جنگی است که عامل بقای رژیم و نظام سرمایه‌داری حاکم به تدریج با یک ارتش توده‌ای، پراکنده شده و در هم شکسته می‌شود. عامل اقتدار طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده ارتش خلق است که به عنوان حافظ بقای نظام نوین و تشکل‌ها و شوراهای طبقه کارگر و توده‌ای جایگزین ارتش ضدخلق حاکم می‌گردد.

اجازه بدهید جمع‌بندی کنم:

جنبش توده‌ای سال ۱۴۰۱ "فصلی جدید" رو در تاریخ معاصر کشور ما گشود. با فرو نشستن هر چند موقتی شعله‌های فروزان این جنبش زندگی‌بخش - هر چند این جنبش هنوز در بلوچستان ادامه دارد - واقعیت مسئله بازبینی و تحلیل آن و دلایل فراز و فرود اون رو مقابل هر نیروی مسئول و به‌ویژه نیروهای چپ و انقلابی قرار می‌ده.

اولاً جنبش ۱۴۰۱ یکبار دیگر در تداوم جنبش‌های توده‌ای پیشین ثابت کرد که بدون تحلیل صحیح از ماهیت قدرت دولتی، بدون درک عمق رابطه وابستگی این رژیم به امپریالیست‌ها و حمایت‌های تعیین‌کننده قدرت‌های امپریالیستی، و در راس اونها آمریکا، از این رژیم امکان ارائه یک چشم‌انداز درست و واقعی و دخالت در انقلاب توده‌ها وجود نخواهد داشت.

این جنبش بار دیگر ثابت کرد که جمهوری اسلامی نوکر امپریالیست‌ها در ایران بوده و امپریالیست‌ها برای حفظ منافع استراتژیک خود در کشور ما با تمام توان از این رژیم در مقابل انقلاب توده‌ها حمایت می‌کنند همانطور که در ۴۴ سال گذشته کرده‌اند. در نتیجه انقلاب توده‌ها نیز باید هدف اصلی خود را نه صرفاً به

سرنگونی این رژیم بلکه محو سلطه امپریالیسم، که از طریق نابودی کل نظام سرمایه‌داری حاکم بر کشور ما امکان‌پذیر است، معطوف ساخته و تاکید کند که آزادی و رهایی کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و خلق‌های تحت ستم ایران نه از راه اتکاء به حمایت امپریالیست‌ها بلکه از طریق مبارزه با آنها و رژیم دست‌نشانده‌شان می‌گذرد.

دوم این‌که این جنبش بار دیگر فرصتی بود تا نشان داده شود که چگونه امپریالیست‌ها برای به انحراف بردن جنبش انقلابی مردم ما به تقویت نیروهای وابسته به خود می‌پردازند که این‌بار به طور برجسته خود را در رابطه با حامد اسماعیلیون و پسر شاه سابق نشان داد. در این جریان، ماهیت ضدخلقی جریان سلطنت و عوام‌فریبی‌های آنها، به مثابه نه متحد جنبش توده‌ها بلکه یک آلترناتیو ضدانقلابی و امپریالیستی، بارزتر از هر زمان دیگری به‌ویژه در مقابل چشمان نسل جوان و نوجوان امروز ایران به نمایش درآمد و وحدت استراتژیک و اشتراک و پیوندهای ضدانقلابی آنان با رژیم جمهوری اسلامی علیه توده‌ها علیه طبقه کارگر علیه کمونیست‌ها و مبارزین این مملکت به اثبات رسید. ثابت شد سلطنت‌طلبان مانع انقلاب و در جبهه ضدخلق هستند و نه جبهه مردم.

سوم آن‌که جنبش توده‌ای ۱۴۰۱ در تداوم جنبش‌های توده‌ای سال‌های ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ بار دیگر در شعارها و پراوتیک توده‌های انقلابی ثابت کرد که در ایران تحت سلطه امپریالیسم و نوکرانش، سرنگونی انقلابی این رژیم تنها از راه اعمال قدرت انقلابی، از راه یک مبارزه مسلحانه توده‌ای که هدفش در هم شکستن ماشین سرکوب جمهوری اسلامی یعنی ارتش و سپاه و سایر ضمایم سرکوب می‌باشد امکان‌پذیر است. این یک حقیقت انکارناپذیر است و اساس این آموزش را بنیانگذاران سازمان ما در کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک"، شکافته و توضیح داده‌اند.

درک حقیقتی که ازش نام بردم، به طور ارگانیک با مسئله فقدان تشکل و رهبری که بزرگترین عامل فروکش کردن و شکست جنبش‌های انقلابی سال‌های اخیر می‌باشد گره خورده است. همه ما می‌دانیم و نیاز به تاکید نیست که جنبش توده‌ای اخیر در اثر فقدان رهبری و تشکل فروکش کرد اما اگر طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم ما نیازمند داشتن تشکل و پُرکردن خلاء رهبری برای پیشروی و

پیروزی بر دشمنان خود می‌باشند، این عامل حیاتی جز در پرتو ایجاد تشکل‌های سیاسی-نظامی و مبارزه مسلحانه چریکی که پیش‌درآمد یک مبارزه مسلحانه توده‌ای است تحقق‌پذیر نیست. به همین دلیل است که شعار "تشکل، تسلیح، اتحاد، مبارزه، پیروزی" مناسبترین و واقعی‌ترین شعاری‌ست که چریک‌های فدایی خلق ایران تبلیغ و ترویج آن در بین نسل جوان در میدان نبرد با جمهوری اسلامی را یک ضرورت و وظیفه مبارزاتی می‌شمارند.

از صبر و حوصله تون برای شنیدن حرف‌هام سپاسگزارم و یکبار دیگه یاد جانبختگان قیام توده‌ای اخیر رو گرامی می‌دارم و امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ با کمک رفقا نقایص این بحث هر چه بیشتر برطرف بشه.